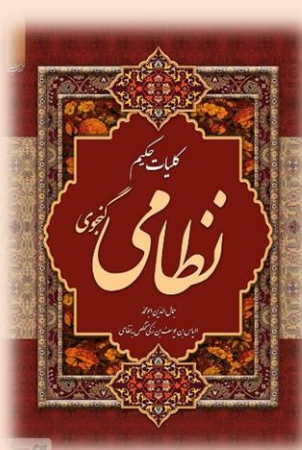
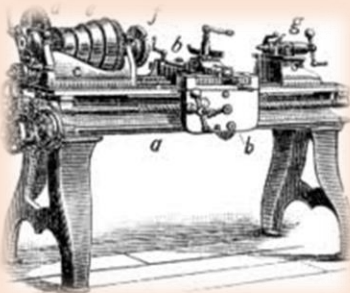


فارسى هفتم درس دهم «کلاس ادبیات» حسین امینیان (مرواریدی در صدف، زندگی مسابی، فرزند صالح انقلاب) ۰۸۳۰ ۴۷۴ ۰۹۱۲	فارسى هفتم درس دهم «کلاس ادبیات» حسین امینیان (مرواریدی در صدف، زندگی مسابی، فرزند صالح انقلاب) ۰۸۳۰ ۴۷۴ ۰۹۱۲
جاذبه: کشش چشم دوختن به دهان کسی: کنایه از توجه زیاد غرق شدن در چیزی: کنایه از لذت و توجه	کلاس ساکت ساکت است. معلّم ادبیات - نظام وفا - مشغول خواندن یک شعر فرانسوی است. نیما با کنجکاوی به دهان معلّم چشم دوخته و با تمام وجود در جاذبههای شعر غرق شده است
قدم های شمرده: کنایه از آرام راه رفتن نگاه به روی چهره ماندن: کنایه از دقت و زیر نظر گرفتن برق: مجاز از نگاه عمق چشم: اضافه استعاری به چشم می آید: کنایه از دیده شدن نگاه، چشم: تناسب چشم: تکرار	معلّم، خواندن را تمام می کند و با قدم های شمرده پشت میزش می رود و می نشیند. دوست دارد تأثیر شعر را بر شاگردانش ببیند. با دقت همه کلاس را از نظر می گذراند و ناگهان نگاهش روی چهره نیما می ماند. برقی در عمق چشم های این نوجوان شهرستانی وجود دارد که همیشه او را به خود جذب می کند اما این بار آن برق بیشتر به چشم می آید.
دستپاچگی: شتابزدگی، عجله  سن لویی اولین مدرسه ای بود که تنبیه بدنی در آن بکار نمی رفت نیما پوشیچ (شاعر)، صادق هدایت (نویسنده)، علینقی وزیری (موسیقیدان) و پرویز ناتل خانلری (ادیب و سیاستمدار) تعدادی از فارغ التحصیلان مشهور این مدرسه بودند!	- خوب علی جان! مثل اینکه حرفی برای گفتن داری؟ نیما ناگهان به خود می آید. هنوز گیج و غرق زیبایی شعر است. با دستپاچگی می گوید: «ها؟ بله! زیبا بود؛ گمان کنم شاعر آن ویکتور هوگو باشد!» - آفرین بر تو پسر باهوش! از کجا فهمیدی؟ نیما با غرور ادامه می دهد: «قبلاً آن را خودم ترجمه کرده ام».
مشتاق: علاقمند حرارت و شور: هیجان، عشق، انگیزه نشاط: شادی	- خوب، که این طور! به هر حال ما همه مشتاقیم ترجمه تو را بشنویم. نیما بر می خیزد و با دست هایی لرزان کاغذی را پیش رویش می گشاید و شروع به خواندن می کند. لرزشی در صدای او احساس می شود ولی کم کم جای خود را به حرارت و شور و نشاط می دهد. نیما نوشته اش را می خواند و می نشیند.

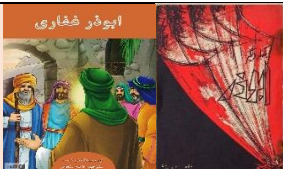
کلاس، معلّم، کتاب، کیف: تناسب 	- آفرین، آفرین، خیلی خوب بود، آقای علی اسفندیاری! نیما از خجالت سرخ شده است و سر به زیر دارد. کلاس که تمام می‌شود، معلّم صدایش می‌زند. - علی جان تو بمان. معلّم کتابی را از کیفش در می‌آورد و می‌گوید: بگیر؛ این کتاب را با دقّت بخوان. راستی، شعر «فارسی چطور؟ هیچ مطالعه می‌کنی؟» نیما جواب می‌دهد: «بله، از نظامی زیاد می‌خوانم».
آرایش: نظم و ترتیب صحنه: عرصه، میدان بی نظیر: بی مثل، بی مانند، نادر، بی همتا درنگ: توقف، مکث لحن گرم: حس آمیزی	معلّم با همان لحن گرمش ادامه می‌دهد: «خیلی عالی است، نظامی در آرایش صحنههای شعرش استاد بی نظیری است. شنیده‌ام خودت هم شعر می‌گویی. یادت باشد از شعرهایت حتماً برایم بیاوری. دلم می‌خواهد سرت را بالا بگیرم و با صدای بلند، برایم شعر بخوانی». نیما پس از اندکی درنگ، چنین خواند:
رزق: روزی، خوراک نام بعضی نفرات رزق روح: تشبیه دلتنگی: کنایه ناراحتی و غمگین بودن دست: مجاز از امید، یاری جرئت: مجاز از امید روشن: مجاز از خوشحال و شاد	نام بعضی نفرات رزق روح شده است. وقت هر دلتنگی سویشان دارم دست جرئتم می‌بخشد روشنم می‌دارد.
سید حسن حسینی 	نیما، محمّد حسن حسینی، با تغییر و افزایش سید حسن حسینی (زاده ۱ فروردین ۱۳۳۵ تهران - درگذشته ۹ فروردین ۱۳۸۳) شاعر، مترجم، نویسنده و پژوهشگر معاصر ایرانی بود. برخی به او لقب «سیدالشعراي شعر انقلاب» داده اند. او برگزیده اولین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر در بخش آئینی بود

۲۵ اسفند روز بزرگداشت اعتصامی پروین 	مرواریدی در صدف 
کوشا: پر تلاش، جدی، درسخوان، ساعی استعداد: توانا، ذوق، شایستگی پدراز پروین، همچون مرواریدی در صدف: تشبیه فردوسی، نظامی، مولوی، ناصر خسرو: تناسب	پروین از کودکی کوشا و اهل تفکر بود. در یازده سالگی با اشعار فردوسی، نظامی، مولوی و ناصر خسرو آشنا شد. این کودک آرام و با استعداد، با راهنمایی و کمک پدرش، سرودن شعر را آغاز کرد. پدر از پروین، همچون مرواریدی در صدف، با دقت مراقبت می کرد.
پرمعنا: پر مفهوم، پر از معنی شگفتی: تعجب، بهت، حیرت وا می دارد: مجبور می کند یازده، دوازده، چهارده: تناسب شعر، سرودن: تناسب 	پدر، گاهی قطعه هایی زیبا از شعرهای عربی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی را ترجمه می کرد و پروین را تشویق می کرد تا آنها را به صورت شعر درآورد. گاهی شعری از شاعران قدیم ایران به او می داد تا قافیه هایش را تغییر بدهد و در سرودن شعر تجربه پروین اعتصامی اولین شعرهایش را در هفت یا هشت سالگی سروده است. بعضی از این شعرها به اندازه ای زیبا، جالب و پرمعنا هستند که خواننده را به شگفتی وا می دارند. برخی از زیباترین شعرهایش را در نوجوانی و در یازده تا چهارده سالگی سروده است. شعر «ای مرغک» او در دوازده سالگی سروده شده است.
مرغک: پرنده کوچک خرد: کوچک، ضعیف (احتمال بر ضعیفی پرنده اشاره باشد) آشیانه: خانه، مسکن، لانه ای مرغک: تشخیص و استعاره پرواز، پریدن: تناسب پرواز، پریدن: اشتقاق	۱- ای مرغک خُرد، ز آشیانه پرواز کن و پریدن آموز ای پرنده کوچک، از لانه ات پرواز کن و پرواز کردن را بیاموز
چمیدن: خرامیدن، با ناز راه رفتن باغ، چمن، چمیدن: مراعات نظیر یا تناسب	۲- تا کی حرکات کودکانه؟ در باغ و چمن چمیدن آموز تا چه زمانی می خواهی کارهای بچه گانه انجام دهی؟ در باغ و گلزار خرامیدن را یاد بگیر.

رام اولی: مطیع، فرمانبر رام دومی: آرام، آسوده زمانه: روزگار رام، رام: جناس همسان یا جناس تام رمیدن: فرار کردن، گریختن، گریزان شدن رام، رمیدن: تضاد رمیدن: کنایه از تلاش کردن رام شدن زمانه: کنایه از در اختیار داشتن رام تو نمی شود زمانه: تشخیص	۳- رام تو نمی شود زمانه رام از چه شدی؟ رمیدن آموز روزگار طبق خواسته‌ی تو عمل نمی کند، برای چه تسلیم روزگار شدی؟ بلند شو و حرکت کن و تکاپو کردن را یاد بگیر.
مندیش: فکر نکن، گمان نکن، خیال نکن، نترس دام: بند، تله، گرفتاری مردم چشم: مردمک چشم دام: استعاره از گرفتاری مردم: ایهام (۱- آدم ها ۲- مردمک چشم)	۴- مندیش که دام هست یا نه بر مردم چشم، دیدن آموز فکر نکن که گرفتاری ای است یا نیست. برو و ببین و تجربه کن.
آرمیدن: استراحت، خوابیدن آب، دانه: تناسب روز، شب: تضاد	۵- شو روز به فکر آب و دانه هنگام شب آرمیدن آموز روزها در پی کسب روزی و رفع احتیاجات خود باش و شبها استراحت کن.
تحسین: آفرین، درود 	پروین و سروده‌هایش آنقدر شگفت‌انگیز بودند که بزرگ‌ترین شاعران روزگار، او را تحسین و تشویق می کردند. محمد حسین شهریار، شاعر بزرگ روزگار ما، هنگامی که سروده‌های دوره نوجوانی پروین را می خواند، می گفت:
به راستی: به حقیقت، حقیقتاً نوابغ: نابغه، بزرگ، بزرگوار شاعره: زنی که شعر گوید (امروزه اینگونه «ه» کاربرد ندارد) نظیر: مانند، بی همتا	به راستی که یکی از نوابغ ادب است میان شاعره ها تا کنون نظیرش نیست به درستی که پروین اعتصامی یکی از بزرگان ادب در میان شاعران زن است و مانند او نیست
	پروین اعتصامی، مهناز بهمن، با کاهش و تغییر

	زندگی حسابی 
فقر: تنگ دستی، ناداری، بی چیزی همواره: همیشه، پیوسته، پی در پی چیره: غالب، پیروز طاقت: توانایی، قدرت، بردباری ناسپاسی: ناشکری، حق شناسی	دکتر محمود حسابی دوران کودکی را با سختی و فقر گذرانده بود، به طوری که یادآوری خاطرات آن روزها ناراحتش می کرد ولی همواره می گفت: «مهم این است که در مقابل سختی ها تسلیم نشد. اگر انسان در برابر دشواری ها بایستد، بر آنها چیره می شود، البته باید صبر و طاقت را از دست نداد و هیچ گاه ناسپاسی نکرد».
پژوهش: تحقیق، جستجو فراغت: آسایش، آسودگی پروا: ترس، میل، رغبت، در اینجا شرم بیل، باغچه: تناسب	پروفسور حسابی، هر وقت از خواندن و پژوهش فراغت می یافت، به باغبانی می پرداخت و در زمان مناسب از بیل زدن باغچه و یا خالی کردن آب حوض خانه اش هم پروایی نداشت.
واجبات: جمع واجبه ؛ اموری که به جا آوردن آن ها واجب و بایسته است تلاوت: خواندن شیوه: روش وا می داشت: مجبور می کرد فرا می خواند: دعوت می کرد. پاسی: نیمی از شب 	استاد حسابی، خود حافظ قرآن بود و فرزندانش را از کودکی به یادگیری و انجام واجبات دینی تشویق می کرد. حتی آنان را به تلاوت آیات به شیوه صحیح و درک کامل معانی آنها وا می داشت و علاوه بر دانش اندوزی، به یادگیری امور فنی مانند بنایی، جوش کاری و نجاری فرا می خواند و خود نیز برای ساخت برخی از قطعات صنعتی، تا پاسی از شب کار می کرد. او حدود هشت ماه هر روز به یک تراش کاری می رفت و برای ناهار به یک بیسکویت راضی می شد تا بتواند قطعات مورد نظر را بسازد و کشور را از واردات بی نیاز کند. او راه شکوفایی و استقلال کشور را در تلاش و کوشش افراد جامعه می دانست و با علم بدون عمل، مخالف بود.

معتقد: باور فارسی، شعر، ادب: تناسب 	دکتر حسابی به زبان و فرهنگ و ادب فارسی نیز عشق می‌ورزید و آثار بیشتر بزرگان شعر و ادب را با دقت مطالعه می‌کرد. دیوان حافظ را به خوبی می‌خواند و از آن لذت می‌برد و معتقد بود که یک ایرانی نباید غزل حافظ را غلط بخواند و یا نادرست بفهمد.
دل بستگی: علاقه، اشتیاق آراسته: مزین، زیبا کردن، زینت داده شده نوازشگر: نوزش کننده / دیدگان: چشمان رهگذران: عابران / مشتاقان: علاقمندان دل بستگی: کنایه از علاقمند بودن	دل بستگی استاد به شعر و ادب تا اندازه‌ای بود که سر در خانه‌اش را به این بیت سعدی آراسته بود که امروز نوازشگر دیدگان رهگذران و مشتاقان آن استاد است:
به جان: سوگند، قسم زنده دلان: انسان های دل زنده، آگاه، هوشیار ملک: سرزمین، پادشاهی وجود: جهان هستی نیرزد: نمی‌ارزد، ارزش ندارد	به جان زنده دلان، سعدیا، که ملک وجود نیرزد آنکه دلی را ز خود بیازاری ای سعدی قسم به انسان های زنده دل که ملک و سرزمین جهان هستی نمی‌ارزد به این که دل کسی را از خود برنجانی
سعید کاظمی آشتیانی (زاده ۱ فروردین ۱۳۴۰ - درگذشته ۱۴ دی ۱۳۸۴)، رئیس سابق پژوهشکده رویان و جهاد دانشگاهی دانشگاه علوم پزشکی ایران بود. وی دارای درجه دکترای تخصصی جینین‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس بود که پس از تشکیل پژوهشکده رویان، در رشد طب تولید مثل، فناوری سلول‌های بنیادی و همانند سازی در ایران نقش بسزایی داشت. کاظمی در سال ۱۳۸۳ به عنوان چهره‌های ماندگار تقدیر شد.	فرزند صالح انقلاب: 
شور: علاقه، هیجان پشت سر نگذاشته بود: کنایه از تمام نکردن 	سعید، هنوز سال‌های دبستان را پشت سر نگذاشته بود که با شور و علاقه، مطالعه کتاب‌های مختلف را شروع کرد ساعت‌ها می‌نشست و تا کتابی را به پایان نمی‌رساند، رها نمی‌کرد. در دوره دبیرستان، نمایشنامه «ابوذر» را همراه با دوستانش اجرا کرد.

	او به پیامبر (ص) و یارانش عشق می‌ورزید و می‌کوشید؛ این شخصیت‌ها را به هم سنّ و سال‌هایش بشناساند.
جان و دل: مجاز از وجود انسان زمزمه: سخن گفتن زیر لب، نجوا، نغمه تلاوت: خواندن شانزده، هفده: تناسب معلم، دانش آموز، درس، استاد: تناسب 	هجده ساله بود که معلم هنرستان شد و به دانش آموزانش که شانزده یا هفده ساله بودند، درس می‌داد. همه او را استاد جوان می‌خواندند. او و شاگردانش تقریباً هم سنّ و سال بودند! جان و دل سعید با صدای دل نواز قرآن، آشنا بود. در خلوت، قرآن زمزمه می‌کرد و بسیاری از آیات را به حافظه سپرده بود. اگر با او همسفر می‌شدی در طول راه، تلاوت زیبای قرآن او را می‌شنیدی. ورزش می‌کرد و به فوتبال علاقه مند بود. همیشه دوست داشت ایران را در همه مسابقات پیروز و سربلند ببیند.
قرائت: خواندن مشاعره: خواندن اشعار در مقابل یکدیگر به‌طریق مسابقه که کدام‌یک بیشتر شعر از بر دارد یا بهتر می‌خواند. لبریز: سرشار، پُر، مملو دلیرانه: شجاعانه روحیه: انرژی توان: قوّت، نیرو	شاگردانش می‌گویند: «به دو چیز علاقه مند بود، قرائت قرآن و مشاعره. وقتی دیگران در مشاعره می‌ماندند، سعید ادامه می‌داد. ذهن او لبریز سروده‌های زیبا بود.» سال‌ها در جبهه‌ها، دلیرانه شرکت کرد. به رزمندگان روحیه داد و با همه توان از اسلام و ایران دفاع کرد و از آن پس به عنوان پژوهشگری نوآور و علمی، افتخار آفرین شد.
وصف: تعریف، شرح و حال و بیان چگونگی نوید: مژده، خبر خوش، بشارت صالح: نیکوکار چشم از جهان فروبست: کنایه از مردن رویش‌های مبارک: اضافه استعاری	دکتر سعید کاظمی آشتیانی، دانشمند بزرگ روزگار ما، در دی‌ماه ۱۳۸۴ چشم از جهان فروبست. مقام معظم رهبری در وصف این پژوهشگر فداکار نوشتند: «وی یکی از فرزندان صالح انقلاب و از رویش‌های مبارکی بود که آینده درخشان علمی را در کشور خود، نوید می‌دهند».

خودارزیابی

۱- معلم، برای تشویق شما چه کرد؟

به او کتابی داد تا مطالعه کند.

۲- دکتر حسابی و دکتر کاظمی آشتیانی چه خصوصیات مشترکی داشتند؟

هر دو به قرائت قرآن و شعر و ادبیات و مطالعه علاقه مند بودند.

۳- به نظر شما چرا دکتر حسابی، با «علم بدون عمل» مخالف بود؟

زیرا علم بدون عمل مثل زنبور بی عسل است و سودی ندارد. هم چنین کسی که از علم خود در زندگی بهره نمی‌برد، در زندگی ناموفق خواهد بود و تنها عمل است که پس از کسب علم می‌تواند موجب ترقی و تکامل شود.

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته اول

به این جمله‌ها توجه نمایید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

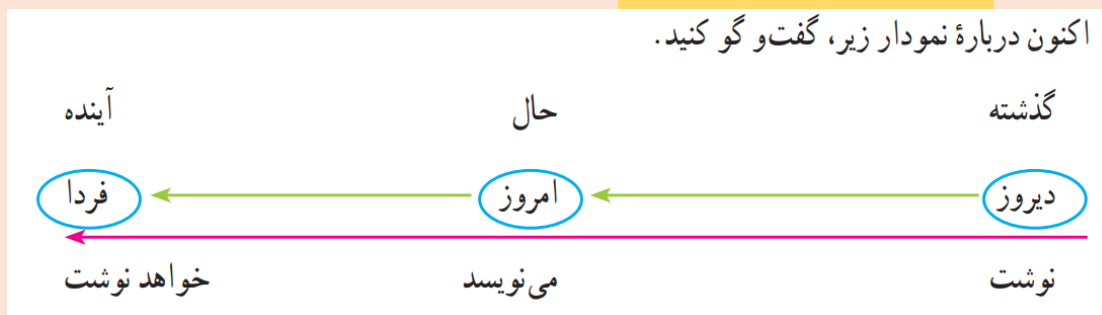
- دانش آموز، برای قدردانی از معلم خود، نامه نوشت.

- دانش آموز، برای قدردانی از معلم خود، نامه می‌نویسد.

- دانش آموز، برای قدردانی از معلم خود، نامه خواهد نوشت.

می‌دانیم که فعل مهم‌ترین جزء جمله است. فعل ویژگی‌هایی دارد که یکی از آنها زمان است. در جمله اول فعل «نوشت» بر زمان گذشته، در جمله دوم فعل «می‌نویسد» بر زمان حال و در جمله سوم فعل «خواهد نوشت» بر زمان آینده، دلالت دارد.

اکنون درباره نمودار زیر، گفت‌وگو کنید.



نکته دوم

شعر زیر را، یک بار بخوانید و طرز قرار گرفتن قافیه را در آن مشخص کنید.

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیل تن

گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیرزن

به این نوع شعر «قطعه» می‌گویند. اکنون به جایگاه قافیه در شعر توجه کنید:

.....
 ○.....
 ○.....
 ○.....

قطعه، شعری است که در آن به پند و اندرز و مسائل اخلاقی و اجتماعی می پردازند و مصراع های دوم همه بیت های آن هم قافیه هستند.

– یکی از راه های تشخیص شکل درست املای کلمه ها علاوه بر توجه به معنا، **دقت در رسم الخط** رایج زبان است؛ مانند: **خواهش**، **بالاخره** و ... ننویسیم: **خواهش**، **بلخره**
 – کلمه **فراغ** به معنی **آسودگی** و کلمه **فراق** به معنی **جدایی** است. تشخیص درست این دو کلمه در هنگام املا از راه مهارت شنیدن و معنی جمله میسر است.



۱- با راهنمایی معلم خود در مورد ویژگی های شعر نیمایی، گفت و گو کنید.

ویژگی های شعر نیمایی

۱- **قالب شعر**: قادر ابداعی نیما را که می توان قالب آزاد یا نیمایی خواند، در قالب های تکامل یافته ی شعر اخوان می توان جست.

اشعار نیما را از لحاظ قالب به سه دسته تقسیم می کنند:

الف) قالب سنتی مانند رباعیات، مثنوی و قطعات او

ب) قالب نیمه سنتی: ای شب، محبس، خارکن

ج) نیمایی: مهتاب، داروگ، درشب سرد زمستان

۲- **وزن شعر**: وزن شعر نیما عروضی است. با این تفاوت که با عدم تساوی طولی مصراعها مواجهیم.

۳- **قافیه شعر**: قافیه در شعر او همانند اشعار کلاسیک و سنتی قدیم نیست. لذا «نیما هرجا احساس می کند از نظر آوایی و معنایی به وجود قافیه نیاز هست، آن را به کار می برد.»

۴- **بند، واحد شعر**: اشعار نیما از چند بند تشکیل می شود که با قافیه ها این بندها به هم گره می خورند.

۵- **به کار گیری واژه های محلی و بومی مازندرانی**: داروگ، سیولیشه، میم رز، چماز، پلم، اوجا، لرگ.

۶- **طبیعت گرایی در شعر نیما**: با رجوع به اشعار نیما نخستین عنصری که بیش از همه جلب نظر می کند، طبیعت و مظاهر آن است. به همین سبب شعر نیما در حکم آینه ای است که تمام عناصر و پدیده های زندگی شمالی در آن تجلی می یابد. و در آن به قول استاد شفیعی کدکنی: «صبغه اقلیمی یا رنگ محلی» را می توان احساس کرد.

۷- **جامعه گرایی نیما**: نیما شاعر متعهد و مسئولیت پذیری است. اشعار او صحت مدعای فوق را تایید می کند. «شعر نیما شعری است متعهدانه و ملتزم. در اشعار او نوعی رسالت و مسئولیت اجتماعی و سیاسی

در قبال مردم و درد و رنج های آنان به چشم می خورد . ازاین نظر نیما الگوی بسیاری از شاعران معاصر است.»

۸- **زبان شعر نیما:** زبان او در بعضی اشعار با توجه به این که از الفاظی چون لمیدن و قاپیدن استفاده می کند، ساده و عامیانه به نظر می رسد، اما در بعضی شعرها زبانی پیچیده و مبهم دارد که «دربرخی موارد از نظر صرفی و نحوی از زبان هنجار و معیار فاصله می گیرد و همین امر ، فهم برخی اشعار او را دچار مشکل کرده است.» البته در شعر او «نوعی منطق نثری در جای جای آنها دیده می شود اما به سبب حفظ وزن، این جمله های نثرگونه ، پس و پیش شده است و گاه گاه با بعضی تعبیرات عامیانه درآمیخته است.»

۹- **ابهام در شعر نیما :** یکی از ویژگی های اشعار او دیرپاب بودن و ابهام آن است. «مقصود ، پنهان کاری تعمدی و هنری است که خاستگاه آن در خلاقیت شاعر و تنوعاتی است که او در بیان شعری خود به کار می گیرد. شاعر از طریق آن ، خواننده را به کشف ، تامل و لذت هنری می رساند. چنین ابهامی ، شعر را از سطح به عمق کشانده و می تواند خواننده آن را به فضای تازه ای از احساس و تفکر و تداعی ببرد.»

۱۰- **نگاه و نگرش تازه نیما به هستی:** «شعر نیما شعری است متفکرانه ، عمیق و فلسفی ، توأم با ژرفکاوی و روشن بینی.»

۱۱- **زبان سمبلیک و نمادین نیما:** از آنجا که اشعار نیما دربردارنده انواع نماد مبتکرانه و ابداعی است، فهم دقیق و درست اشعار او منوط به درک و دریافت نمادهای آنهاست. او با توسل به زبان سمبلیک و بیانی رمزی، موضوعات اجتماعی و سیاسی عصر خود را بیان می کند و مورد انتقاد قرار می دهد. «نیما نخستین کسی است که در شعر فارسی، بیان سمبلیک را به معنای واقعی و تعریف شده ی آن به کار بسته است.»

۱۲- **رویکرد روایی و داستان گویی:** زبان شعر نیما علاوه بر رمزی و تمثیلی بودن با روایت و نقلی همراه است. «نیما در مسیر تکوین زبان شعری خویش به ترکیبی از بیان کنایی، سمبلیک، وصفی و روایی دست یافت.» لذا نیما در سروده هایش به ادبیات نمایشی و دراماتیک توجه می کند.

۱۳- **باستانگرایی در شعر نیما:** همانگونه که در پیشانی این مقاله اشاره کردیم، نیما در ابتدا تابع سبک خراسانی است و حتی در قالب های نو نیز شاهد ویژگی های این سبک هستیم . به کارگیری واژه های کهنه ، استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم ، فاصله انداختن بین مضاف و مضاف الیه ضمیر به شیوه قدما، کاربرد اشباع شده ساکن به جای کسره اضافه و... .

از درون پنجره همسایه من

یا ز ناپیدای دیوار شکسته خانه من

از کجا یا از چه کس دیری است...

۱۴- **استفاده از آواها و صداها در شعر نیما:** به کارگیری صوت ها و آواها در شعر برای نیما نوعی بدعتگری و نوآوری به شمار می رود. «اسم صوت هایی که نیما به کار بسته است به دودسته می توان تقسیم نمود. دسته نخست صدای پدیده هایی چون سنگ و ساعت ، برگ و اشیاء مختلف است که هریک به گونه ای و برای مقصودی در شعر وی راه یافته اند: گمب و گمب، هوهو . دسته ی دیگر صداهای جانداران و پرندگان گوناگونی است که نیما از نزدیک آنها را مشاهده نموده و صدایشان را شنیده است: قوقولی قو ، دودوک دوکا، چوک چوک.»

۱۵- **صور خیال شعر نیما:** صورت های خیال تازه با برداشت های جدید در شعرهای نیما کم نیست. اگر در سروده های او کند و کاوی داشته باشیم، «تشخیص - جان بخشی - جایگاهی عمده دارد. آن چنان که عنصری از طبیعت را گاه همچون خود می پندارد و او را در انجام دادن عملی همانند خود تصویر می کند یا شریک کار خویش می سازد.

علاوه براین، در شعر او ترکیب های تشبیهی و استعاری نیز دیده می شود: رگهای صدا، استخوان آرزو، عطسه شب، ساحل آشوب...». علاوه بر تشبیه و انواع استعارات، با کنایات ابداعی و ابتکاری، تمثیل ها، تلمیحات بومی و... نیز روبرو هستیم.

۱۶- **آفرینش واژه ها و ترکیبات نو:** شاعر نکته یاب و نوبینی مانند نیما از آنجا که در شعر به دنبال نوجویی است، طبعاً برای بیان دقیق و عمیق مقصود خود تلاش می کند که واژه ها و ترکیباتی نو خلق کند. از این رو در سروده های او با واژه های جدید و خوش تراشی نظیر بیمارناک، خنده ناک، نازک آرا، دوزخ آرا مواجه می شویم که در این باره دکتر حقوقی در کتاب شعر زمان ما ۵ (نیما یوشیج) به طور دقیق و مشبع به آن پرداخته است.

۱۷- **کاربرد تکرار در قالب مصرع آرای و بند آرای:** در تعداد چشمگیری از اشعار نیما یک مصرع یا یک بند، در آغاز و انجام شعر تکرار می شود که این شگرد، حالتی دوار و گردنده به شعرها می دهد. شعرهایی مانند: آی آدمها، تو را من چشم در راهم، در شب سرد زمستانی، هنگام که گریه می دهد ساز.

۱۸- **هنجار گریزی در شعر نیما:** تحول و دگرگونی در شعر نیما محدود به قالب شعر نیست، بلکه همه انواع دگرگونی در شعر او به چشم می خورد. او برای آنکه بتواند بر اندام فکر و اندیشه نو، لباسی جالب و جاذب و نظرگیر بپوشاند، از هرگونه تمهیدات و امکاناتی استفاده می کند. لذا هنجارگریزی، یکی از این امکانات زبانی او محسوب می شود. مهم ترین هنجارگریزی های زبانی در شعر نیما به قرار زیر است:

الف) هنجارگریزی های ناشی از کشف و شهود شاعر

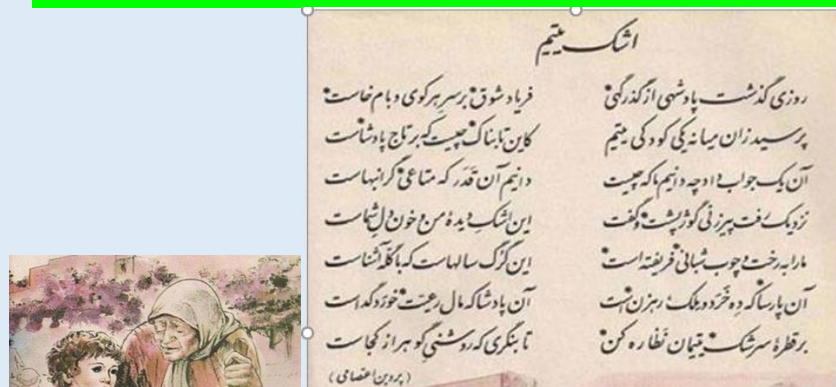
ب) هنجارگریزی ناشی از تعلق ذوقی و سبکی نیما به بسیاری از سنت های زبانی سبک کلاسیک

ج) هنجارگریزی های ناشی از حضور اشیاء و طبیعت پیرامون شاعر

د) هنجارگریزی های ناشی از تاثیر زبان محاوره و طبیعت نثر است.

علاوه بر ویژگی های پیش گفته، به مواردی از قبیل: تلمیحات محلی و بومی، استفاده چشمگیر از جملات معترضه، به کارگیری اضافات مقلوب، توجه به شعریت کلام، توجه به گستره خیال، فشردگی و ایجاز کلام اشاره کرد.

۲- دیوان پروین را به کلاس بیاورید و در مورد یکی از شعرهای او صحبت کنید.



نوشتن

۱- زمان فعل‌های زیر را مشخص کنید.

خواهم رفت	می‌نویسند	گرفته بودی	شنیدیم	نشسته بودید	آمدند
آینده	حال	گذشته	گذشته	گذشته	حال

۲- پیام، قافیه و ردیف را در «قطعه زیر» بنویسید.

برزگری پند به فرزند داد کای پسر این پیشه پس از من تو **راست**

هر چه گنی کشت، همان بذروی کار بد و نیک چو کوه و **صداست**

پیام: نتیجه‌ی اعمال و رفتار ما به خودمان بر می‌گردد.

قافیه: را / صدا

ردیف: است

۳- با توجه به متن درس، جای خالی را با کلمه مناسب، پر کنید.

- معلّم با همان لحن گرمش ادامه داد: «خیلی عالی است.»

- اگر با او همسفر می‌شدی در طول راه تلاوت زیبای قرآن او را می‌شنیدی.

۴- در متن زیر غلط‌های املائی را پیدا کنید و شکل درست آنها را بنویسید.

مهم این است که در مقابل سختی‌ها تسلیم نشد. اگر انسان در برابر دشواری‌ها بایستد، بر آن چیره می‌شود، البته

باید سبر و طاقت را از دست نداد و هیچ گاه ناسپاسی نکرد. تسلیم - صبر - طاقت

اَکِه راست میگی اَکِه بلدی جواب بده ببینم (آخرین بر تو، ماشاالله پَقدر تو زرنگی)



قالب شعری (گل و گل) از ملک الشعرای بهار «مسمط تضمینی یا مخمس تضمینی» است.

مسمط: مسمط نوعی از قصیده یا اشعاری است هم وزن، مرکب از بخش های کوچک که همه در وزن و عدد مصراع ها یکی و در قافیه مختلف باشند.

در مسمط هر بخش را "رشته" و مصراع پایانی هر بخش یا رشته را "بند" می گویند.

بنیانگذار این قالب شعری «**منوچهری دامغانی شاعر قرن پنجم**» است.

موضوع مسمط بیشتر **وصف بهار و زیبایی های آن** ست و موضوعات دیگری نیز از قبیل اشعار سیاسی، مدح و تغزل و... شامل می شود.

مسمط بر چند شیوه سروده شده است.

مثلث: هر بخش دارای سه مصراع

مربع: هر بخش دارای چهار مصراع

مخمس: هر بخش دارای پنج مصراع

مسدس: هر بخش دارای شش مصراع

به طور کلی مسمط نباید از سه مصراع کمتر و از هفت مصراع بیشتر باشد.

نوع دیگر مسمط تضمینی ست. شاعر ابیاتی از آن را از شعرای دیگر **تضمین** کرده است.

مثلاً همین شعر که ملک الشعرای بهار در میان ابیاتش از **قطعه ی سعدی** استفاده کرده ست. این مسمط زیبا را مخمس و به بیان درست **مخمس تضمینی یا مسمط تضمینی** می گویند چرا که ابیات و مصراع هایی که داخل گیومه ست متعلق به سعدی است بقیه ی مصراع ها از ملک الشعرای بهار ست.

کلمات «**دستم، مستم، نشستم و هستم**» کلمات **قافیه و بند مخمس** هستند.

شبی در محفلی با آه و سوزی	شنیدستم که مرد پاره دوزی
چنین می گفت با پیر عجوزی	«گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم »	
گرفتم آن گل و کردم خمیری	خمیری نرم و نیک چون حریری
معطر بود و خوب و دلپذیری	«بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم »	
همه گل های عالم آزمودم	ندیدم چون تو و عبرت نمودم
چو گل بشنید این گفت و شنودم	«بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم »	
گل اندر زیر پا گسترده پر کرد	مرا با همنشینی مفتخر کرد
چو عمرم مدتی با گل گذر کرد	«کمال همنشین در من اثر کرد
و گرنه من همان خاکم که هستم »	

گل و گل

محفّل: جشن ، مراسم آه و سوزی: مویه، گریه و زاری پاره دوز: کسی که پیشه‌اش پینه زدن به کفش یا جامه است؛ پینه‌دوز، وصله‌گر عجوز: پیرزن، پیرمرد، کهن سال محبوب: دوست، معشوق آه، سوز: تناسب با، در، دست: تکرار گلی، حمام: تناسب (دلیل تناسب بودن آن به خاطر این است که در گذشته گل مخصوصی بود که برای شستن بدن به کار می رفت و چون صابونی در کار نبود از این گل مخصوص استفاده می شد). شنیدستم: شنیده استم (این فعل ماضی نقای است که در قدیم به فعل نیشابوری معروف بود که اینگونه بیان می شد).	۱- شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی چنین می گفت با پیر عجوزی «گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبـوبی به دستم» یک شب در مجلسی شنیدم که پیرمرد کفش دوزی با پیر زنی حرف می زد و گفت: روزی در حمام گل خوشبویی را از یارم به دستم رسید. 
حریر: ابریشم، پارچه ابریشم معطر: خوش بو دلپذیر: دل پسند، مرغوب مشک: ماده سیاه رنگ و خوشبوی عبیر: عطر، عنبر، مشک دلاویز: دل پسند خوشبو، معطر مست: از خود بی خود شدن مشک، عبیر، معطر، دلاویز، دلپذیر، بو: تناسب خمیر: تکرار	۲- گرفتم آن گل و کردم خمیری خمیری نرم و نیکو چون حریری معطر بود و خوب و دلپذیری «بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم» آن گل را گرفتم و با آن خمیری درست کردم که مانند ابریشم نرم بود. آن گل خیلی خوشبو بود. پرسیدم تو مشکی یا عبیر. که بوی تو مرا مست کرده است.
 عالم: دنیا عبرت: تعجب ناچیز: بی ارزش لیکن: اما، ولی گل بشنید: تشخیص گل، گل: جناس تام گل، گفت: تکرار	۳- همه گل های عالم آزمودم ندیدم چون تو و عبرت نمودم چو گل بشنید این گفت و شنودم «بگفتا من گلی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گل نشستم» من گل های زیادی دیده ام ولی گلی مانند تو ندیدم و از عطر تو تعجب می کنم. وقتی گل این حرف مرا شنید گفت: من گل ناچیزی بودم، ولی مدتی با گل هم نشین شدم.

۴- گل اندر زیر پا گسترده پر کرد مرا با همنشینی مفتخر کرد چو عمرم مدتی با گل گذر کرد «کمال همنشین در من اثر کرد و گر نه من همان خاکم که هستم» گل خودش را زیر پای من گسترد و به من افتخار همنشینی داد. وقتی بخشی از عمرم را با گل سپری کردم، صفات خوب و عطر هم نشین در من اثر کرد و من خوشبو شدم. و گر نه من همان خاکی که هستم که بودم و تغییری نکرده‌ام.	مفتخر: سربلند، سرافراز کمال: معرفت، برتری در زیر پا گسترده پر کردن: کنایه از انداختن، پهن کردن خاک: مجاز از بی ارزشی و ناچیزی گل، من: تکرار پر، در - با، پا: جناس ناهمسان اختلافی
--	--

آزمون درس دهم کلاس ادبیات، مرواریدی در صدف، زندگی حسابی، فرزند انقلاب فارسی نهم

۱- کدام گزینه از موضوعات قالب «قطعه» است؟

- (۱) مفاهیم اجتماعی، هنری، فلسفی
(۲) پند و اندرز، حکمت و عرفان
(۳) پند و اندرز، مسائل اخلاقی و اجتماعی
(۴) مسائل عرفانی، ستایش و وصف طبیعت

۲- اگر بیت زیر نخستین بیت از یک شعر باشد آن شعر در چه قالبی سروده شده است؟

- «سرو خندید سحر، بر گل سرخ که صفای تو، به جز یک دم نیست»
(۱) قطعه (۲) غزل (۳) قصیده (۴) مثنوی

۳- زمان فعل در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) درویش آخرتش را به دنیا در باز
(۲) آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم
(۳) نمودش بس که دور آن راه نزدیک
(۴) دامن خود را پر از گل می کنم

۴- مفرد کلمه ی حکما کدام گزینه است؟

- (۱) حکم (۲) حکیم (۳) حاکم (۴) محکم

۵- دو بیت زیر با کدام گزینه از نظر معنایی ارتباط دارد؟

- «بگفتا من گلی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گل نشستم
«کمال هم نشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم»
(۱) گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم آن دل به کجا برم؟
(۲) به هر کجا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعناى تو بینم
(۳) نار خندان باغ را خندان کند صحبت مردانت از مردان کند
(۴) این زندگی حلال کسانی که همچو سرو آزاد زیست کرده و آزاد می روند

۶- عبارت را چه کسی و در مورد کدام شاعر گفته است؟

- «به راستی که یکی از نوابغ ادب است میان شاعره ها تا کنون نظیرش نیست»
(۱) محمد حسین شهریار در رابطه با پروین اعتصامی گفته است.
(۲) محمد حسن شهریار در رابطه با نیما یوشیج گفته است.
(۳) نیما یوشیج در رابطه با پروین اعتصامی گفته است.
(۴) پروین اعتصامی در رابطه با نیما یوشیج گفته است.

۷- با توجه به بیت «رام تو نمی شود، زمانه / رام از چه شدی؟ رمیدن آموز» کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) سه مسند دارد.
(۲) یک مفعول دارد.
(۳) دو نهاد حذف شده و یک نهاد ذکر شده دارد.
(۴) سه جمله دارد.

۸- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«پروفوسر حسابی هر وقت از خواندن و پژوهش فراق می یافت حتی از خالی کردن آب حوز خانه اش هم پروایی نداشت، او فرزندانش را به تلاوت آیات قرآن به شیوه ی صحیح و درک کامل معانی آن ها وا می داشت. او معتقد بود یک ایرانی باید غزل حافظ را درست بخواند.»

۱ (۱) ۲ (۲) ۳ (۳) ۴ (۴)

۹- عبارت زیر از چند جمله تشکیل می شود؟

«نیم ناگهان به خود می آید، هنوز گیج و غرق زیبایی شعر است با دستپاچگی می گوید: ها؟ بله! زیبا بود، گمان می کنم شاعر آن ویکتور هوگو باشد. آفرین بر تو پسر با هوش از کجا فهمیدی؟»

۱ (۱) هفت ۲ (۲) هشت ۳ (۳) نه ۴ (۴) ده

۱۰- املای کدام واژه ها با توجه به معنایش درست است؟

۱ (۱) مشتاقان: علاقه مندان -- صالح: نیکوکار

۲ (۲) معضم: بزرگوار - نوابغ: تیز هوشان

۳ (۳) سلاح: خیر - مطهر: پاک

۴ (۴) وضع: حالت - صحن: حیاط

۱۱- با توجه به ابیات زیر معنی کدام واژه نادرست بیان شده است؟

ای مرغک خرد ز آشیانه پرواز کن و پریدن آموز

تا کی حرکات کودکانه؟ در باغ و چمن چمیدن آموز

مندیش که دام هست یا نه بر مردم چشم دیدن آموز

۱ (۱) خرد: کوچک ۲ (۲) چمیدن: با ناز راه رفتن ۳ (۳) مندیش: اندیشه کن ۴ (۴) آموز: یاد بگیر

۱۲- در کدام گزینه آرایه ی تشخیص وجود دارد؟

۱ (۱) رام تو نمی شود زمانه رام از چه شدی؟ رمیدن آموز

۲ (۲) تو روز به فکر آب و دانه هنگام شب آرمیدن آموز

۳ (۳) به جان زنده دلان سعدیا که ملک وجود نیرزد آن که دلی را ز خود بیازاری

۴ (۴) به راستی که یکی از نوابغ ادب است میان شاعره ها تا کنون نظیرش نیست

۱۳- مفهوم بیت زیر در کدام گزینه است؟

«مندیش که دام هست یا نه بر مردم چشم دیدن آموز»

۱ (۱) به دامی که مردم برایت گذاشته اند، نگاه کن و فکر کن.

۲ (۲) به جای ترسیدن از دامها یاد بگیر درست نگاه کنی که گرفتار نشوی.

۳ (۳) به دام ها فکر نکن، زیرا مردم به تو نگاه می کنند و از تو یاد می گیرند.

۴ (۴) دام ها بسیارند تو نگاه کن.

۱۴- مفهوم بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

« به جان زنده دلان سعدیا که ملک وجود نیرزد آن که دلی را از خود بیازاری »

- ۱) دنیا آنقدر ارزش ندارد که به خاطر آن کسی را آزار دهی.
- ۲) در نظر زنده دلان دنیا ارزش ندارد که خود را برای آن بیازاری.
- ۳) ای سعدی دنیا بی ارزشتر از آن است که آزاری داشته باشد.
- ۴) ای سعدی دنیا بی ارزش است خود را برای آن آزار مده.

۱۵- در کدام گزینه غلط املایی کمتری وجود دارد؟

- ۱) یاد بعضی نفرات، رزغ روحم شده است، جرعتم می بخشد، روشنم می دارد.
- ۲) شما هم خودتان را مؤطف بدانید که به توسیه های من گوش کنید.
- ۳) برای ناهار به یک بیسکویت راضی می شد تا بتواند قطعات مورد نیاز را بسازد.
- ۴) مهم این است که در برابر دشواری ها تسلیم نشد و صبر و طاقت را از دست نداد.

۱۶- در کدام گزینه آرایه ی مراعات نظیر دیده نمی شود؟

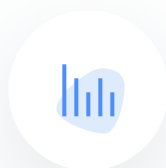
- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ۱) هر چه کنی کشت همان بدروی | کار بد و نیک چون کوه و صداست |
| ۲) رام تو نمی شود زمانه | رام از چه شدی؟ رمیدن آموز |
| ۳) تا کی حرکات کودکانه؟ | در باغ و چمن چمیدن آموز |
| ۴) شو روز به فکر آب و دانه | هنگام شب آرمیدن آموز |

پاسخ آزمون درس دهم کلاس ادبیات، مرواریدی در صدف، زندگی حسابی، فرزند انقلاب فارسی نهم
سوال ۱: گزینه ۳
سوال ۲: گزینه ۱
سوال ۳: گزینه ۳ نمود: زمان گذشته / بقیه گزینه ها زمان حال
سوال ۴: گزینه ۲
سوال ۵: گزینه ۳
سوال ۶: گزینه ۱
سوال ۷: گزینه ۱
سوال ۸: گزینه ۳ پروفسور: پورفسور / فراقت: فراغت / حوز: حوض
سوال ۹: گزینه ۴ نیما ناگهان به خود می آید، هنوز گیج و غرق زیبایی شعر است با دستپاچگی می گوید: ها؟ بله! زیبا بود، گمان می کنم شاعر آن ویکتور هوگو باشد. آفرین بر تو پسر با هوش از کجا فهمیدی؟
سوال ۱۰: گزینه ۴
سوال ۱۱: گزینه ۳
سوال ۱۲: گزینه ۱ رام تو نمی شود زمانه تشخیص دارد. زمانه را به موجودی تشبیه کرده است که باید رام شود.
سوال ۱۳: گزینه ۲
سوال ۱۴: گزینه ۱
سوال ۱۵: گزینه ۳
سوال ۱۶: گزینه ۲



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد